

استاد شهریار کلید فتح در
حقایق و گنجینه ادب را "در
کنج فنا" می داند که با تأمل و
خلاف خواهش نفس عمل
کردن، می توان صفا و خدا را
یافت و مانند مولوی اذعان
می دارد که با عقل و حکمت
محدود هرگز به کمال
مطلق نتوان رسید

... بال همت و عشقم، خود پیام عرش افشان
تا فرشته رشک آرد، بر مقام انسانی
... از غبار امکانت، چشمه بقا زاید
گر به اشک شوق ای دل، این غبار بنشانی
دیوان شهریار - ج ۱ ص ۹۲

از اشعار عاطفی وی می توان به "کودک و خزان"،
"بچه یتیم"، "آی وای مادرم" و در میان اشعار ترکی، به
شعر "عزیزه" در رثای همسر خویش اشاره کرد:
باز آمدم به خانه چه حالی! نگفتی
دیدم نشسته مثل همیشه کنار حوض
پیراهن پلید مرا باز شسته بود
انگار خنده کرد ولی دلشکسته بود:
بردی مرا بخاک سپردی و آمدی
تنها نمی گذارمت ای بینوا پسر

دیوان شهریار - ج ۱ ص ۵۲۸

دیوان شهریار از نظر تنوع و موضوع به لحاظ فراز
و نشیبها و تحولات روحی و دگرگونیهای اجتماعی
همانند سفره هفت سینی است که دارای مضامین
بیشماری است. هر چند که این مقاله بصورت
گسترده نمی تواند آینه جمال نمای کیفیات
روحی و شعری شهریار باشد، برگ
سبزی است تحفه درویش،
چه کند بینوا همین
دارد.

والسلام

۱ - چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی

(ص ۶۳۷)

۲ - رجوع به کیهان فرهنگی، سال اول، شماره دوم، یا میراث

ماندگار (ج ۱ ص ۲۰)

۳ - کشف الاسرار (جلد دهم ص ۲۶۷) به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت،

از دیگر
اشعار ملی وی به
شعر "آیده آل ملی"،
"عید خون"، "بازگشت
وطن" و "آذربایجان" می توان
اشاره کرد. استاد شهریار در شعر
"آذربایجان" مرغ دلش به یاد وطن پر
می زند و در دوری از دامن "مام میهن"
افسرده می گردد و اولاد وطن را که در هر بوم
و بر پراکنده شده اند به همدستی برای آبادانی
آذربایجان فرامی خواند:

پر می زند مرغ دلم با یاد آذربایجان
خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
دیربست دور از دامن مهرش مرا افسرده دل
باز ای عزیزان زنده ام با یاد آذربایجان
آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو
آزاد باش ای خطه آباد آذربایجان
... تا چند در هر بوم و بر، آواره اید و در بدر
دستی به هم ای نامور اولاد آذربایجان

۷. بُعد عاطفی و انسانی

شهریار در این دنیای آشوب زده و عصر انحطاط
معنویت و انسانیت همانند انسانی به معنای واقعی
کلمه اندیشیده و در هر جای دنیا از کشت و کشتار و
ستم های بشر به ممنوعان خویش ندا سر داده است و
در این نوع از اشعارش عاطفه و محبت را بجای
خشونت و قساوت و دوستی و مهرورزی را بجای
دشمنی و خونریزی توصیه نموده است.

مبنای اندیشه انسانی و عاطفی ایشان در این نوع
از اشعارش بر دو رکن اساسی قرار دارد: یکی عشق
حقیقی و دیگری علم و دانش همراه با تقوا. در شعر
"پیام به انشتین"، که یکی از شاهکارهای جهانی
است، استاد شهریار نبوغ شعر مشرق را با آیین
درویشی ذکر می کند که دست پیر حکمت دانای
مغرب زمین را می بوسد و افرین بر او می خواند و با
کشف خویش خلاء را در نور دیده و زمان در
جاودان و مکان در لامکان طی شده است. اما بعد
استاد شهریار صد هزار افسوس می خورد که حریف
از کشف و الهام او بمب می سازد و جهان را به کام
ازدهای جنگ می فرستد. در نهایت شهریار جهان
وطنی انسانی را با پایتختی وجدان آرزو می نماید.

انشتین بغض دارم در گلو، دستم بدامانت
نبوغ خود بکام التیام زخم انسان کن
سر این ناجوانمردان سنگین دل براه آور
نژاد و کیش و ملیت یکی کن ای بزرگ انسان
زمین یک پایتخت امپراطوری وجدان کن
تفوق در جهان قائل مشو جز علم و تقوا را

دیوان استاد شهریار - ج ۱ ص ۵۱۶

در شعر "مقام انسانی" شهریار رکن عشق حقیقی
را بیان می کند که با بال و همت عشق، می توان
رخت بر عرش افشاند و باعث رشک فرشتگان
گردید و با اشک شوق می توان غبار
امکان را پاک کرد و به چشمه
بقا رسید:

امیر کبیر

۴ - کلیات اشعار ترکی شهریار، پرفسور حمید محمدزاده (ص ۱۲۰)

بزیچاره فکر کنند جان
مرد قصاب فکر دهنه آن
دیوان شهریار - ج ۱ ص ۳۳۹
اشاره به ضرب المثل "گنجی جان هایندا"،
قصاب بی اختیار دارد.

زهر است و دیر و زود در آرندت از دماغ
شیری که خوردی از سرپستان زندگی
دیوان شهریار - ج ۱ ص ۲۸۶
اشاره به ضرب المثل "آنادان امدیگی سودو،
بورنوندان گتیریر" است. شعر شهریار در بیان
افسانه ها و داستانهای شفاهی نیز منحصر به شعر
ترکی نمی گردد، بلکه در لابلای اشعار فارسی وی
به داستانهای رایج در میان مردم اشاره شده است. از
جمله در شعر "هذیان دل" داستان "سارا" سمبل
پاکدامنی و آزادی زنان آذربایجان را به تصویر
کشیده است:

"سارا" گل و ماه کوهپایه
در خانه زین عروس می رفت
سپیش به ربود و ازدهایی
تند و خشن و عبوس می رفت
گلدسته بر آب و شیون خلق
بر گنبد آبتوس می رفت
سارا تو شندی عروس دریا

دیوان شهریار - ج ۱ ص ۵۶۶

۶. بُعد ملی

یکی دیگر از ابعاد شعر شهریار بعد ملی است،
چرا که هر مادر آذربایجانی، برای فرزندش که پا به
عرضه وجود می گذارد، در لالاهای خود از
استقامت و پایداری مردم در برابر زورگویان تاریخ،
به استواری و بلندای "سهند و سبلان" سخن می راند
و سرافرازی و آزادی "مام میهن" را در ایل و تبار
خویش سینه به سینه نقل می کند و شعر سهندیه استاد
یکی از نمادهای این پایداریهاست:

شاه داغیم، چال پاپاغیم، ائل دایاغیم، شانلی
سهندیم، باشی طوفانلی سهندیم،
باشدا حیدربابا تک قارلا - قیروولا قاریشیب
سان، اسون، اییک تئللی بولودلارلا افقده ساریشیب
سان، اسواشارکن باریشیب سان.

در اشعار فارسی استاد شهریار نیز بوقور می توان
حب وطن را دید که از جانبازی ها و بلاگردانی وطن
سخن رانده است. جانبازی که هرگز در حدیث و
بیان نمی گنجد، اما در هر کنج خاکش گنجهایی
شایگان خفته و سردارانی چون ستارخان را
پرورانیده است و دشتهایش لاله گون از خون
جوانانش شده:

روز جانبازبست ای بیچاره آذربایجان
سرتوباشی در میان هر جا که آمد پای جان
ای بلا گردان ایران سینه زخمی به پیش
تیر باران بلا باز از تو می جوید نشان
... تو همان فرزند دلبندی که جان بازی تو
می نیاید در حدیث و می نگنجد در بیان
... هسته در هر درج کانت لعلهایی آتشین
خفته در هر کنج خاکت گنجهایی شایگان
... این همان تبریز کز خون جوانانش هنوز
لاله گون بینی همی رود ارس دشت مغان

دیوان شهریار - ج ۱ ص ۳۴۰